

# عصمت انبیا و رسولان علیہم السلام

نویسنده:

علامہ سید مرتضیٰ عسکری

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست:

- ۵..... ابلیس هیچ گونه سلطه ای بر جانشینان خدا در زمین ندارد.....
- ۷..... شرح کلمات و واژه ها.....
- ۹..... تاویل و معنای آیات.....
- ۱۱..... آثار عمل و جاودانگی آن و گسترش برکت و شومی برخی اعمال بر زمان و مکان.....
- ۱۳..... عصمت جانشینان خدا از گناه و معصیت.....
- ۱۵.. الف - روایات دروغینی که بر علیه نبی خدا داود - علیه السلام - و خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله ساختند.....
- ۱۵..... ازدواج داود - علیه السلام - در قرآن کریم : .....
- ۱۶..... ۱ - روایت وهب بن منبه : .....
- ۱۷..... ۲ - روایت حسن بصری : .....
- ۱۸..... ۳ - روایت یزید رقاشی از قول انس بن مالک : .....
- ۱۹..... بررسی اسناد این روایات.....
- ۱۹..... الف - وهب بن منبه : .....
- ۱۹..... ب - حسن بصری : .....
- ۲۱..... ج - یزید بن ابان رقاشی : .....
- ۲۲..... نقد و بررسی متون روایات گذشته.....
- ۲۲..... نخست - روایت وهب بن منبه : .....
- ۲۳..... دوم - روایت حسن بصری : .....
- ۲۳..... سوم - روایت یزید الرقاشی : .....

چهارم - نتیجه این بررسی ها:	۲۴
ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب در روایت:	۲۶
آیات وارد درباره ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب	۲۶
تاویل و معنای این آیات در روایات مکتب خلفا:	۲۷
نقد و بررسی هر دو روایت:	۲۸
داستان ازدواج و طلاق زید با زینب و ازدواج رسول خدا با او	۲۸
ازدواج زید با زینب دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله	۲۹
ب - آیات دیگری که در تاویل و معنای آنها اشتباه کرده اند	۳۲
تفسیر برخی واژه‌ها و مصطلحات	۳۴
نخست ، تعریف مصطلحات بحث	۳۴
دوم : تعریف و شرح برخی واژه‌ها	۳۷
سوم : تاویل و معنای آیات	۳۹
تاویل معنای آیات گذشته بر اساس معنای واژه‌ها در لغت عرب	۳۹
الف - داستان ابراهیم - علیه السلام - و شکستن بت ها:	۳۹
ب - داستان یوسف و برادران :	۳۹
ج - داستان رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح :	۴۰
شرح و تفسیر واژه‌ها	۴۰
تاویل و معنای آیه بر اساس معنای لغوی	۴۰
تاویل و معنای آیات در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام	۴۲
نتیجه آنکه :	۴۶

و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمه قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین

و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را با بلاهایی امتحان کرد و وی همه را به انجام رسانید، فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم، گفت: از نسل و ذریه من هم، فرمود: عهد و پیمان من به ستمکاران نخواهد رسید. (بقره / ۱۲۴)

### ابلیس هیچ گونه سلطه ای بر جانشینان خدا در زمین ندارد

خداوند سبحان در سوره حجر - در گفت . گویی که با ابلیس دارد - می فرماید:

تو (= ابلیس) بر بندگان مخلص من هیچ گونه چیرگی نداری . متن گفت و گو چنین است :

قال رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین O الا عبادک منهم المخلصین O قال ... ان عبادی لیس

لک علیهم سلطن الامن اتبعک من الغاوین O

(ابلیس) گفت : پروردگارا! حال که مرا (بوسیله او) گمراه ساختی ، در زمین برای آنها جلوه گری کرده ، و همه آنها را

گمراه می کنم O مگر بندگان مخلصت را O فرمود:.... تو هیچگونه سلطه ای بر بندگان من نداری مگر بر گمراهانی که پیرویت

کنند. (سوره حجر، آیات : ۳۹ - ۴۲)

خداوند در بیان داستان یوسف و زلیخا و چگونگی حفظ و نگهداری بندگان مخلص خود از اغوای شیطان نیز، می

فرماید:

و لقد همت به وهم بهالو لا ان رء ابرهن ربه کذلک لتصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین

آن زن قصد یوسف کرد، و یوسف نیز، اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، قصد وی می کرد. اینچنین کردیم تا بدی و

زشتی را از وی دور سازیم که او از بندگان مخلص ما بود. (یوسف / ۲۴)

عصمت ، از شرایط امامت است . چنانکه خدای سبحان در بیان گفت و گوی خود با ابراهیم - علیه السلام - در سوره بقره می فرماید:

و اذا بتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمه قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را با بلاهایی امتحان کرد و وی همه را به انجام رسانید، فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم ، گفت : از نسل و ذریه من هم ، فرمود: عهد و پیمان من به ستمکاران نخواهد رسید. (بقره / ۱۲۴)

و در سوره انبیاء می فرماید:

و جعلنهم ائمه یتهدون بامرنا...

و آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما راه نمایند... (انبیاء / ۷۳)

و در همین سوره (= انبیاء) برخی از آنان مانند: نوح ، ابراهیم ، لوط، اسماعیل ، ایوب ، ذالکفل ، یونس ، موسی ، هارون ، داود، سلیمان ، زکریا، یحیی و عیسی - علیه السلام - را نام برده است .

و در میان کسانی که آنان را - در این سوره - به امامت توصیف کرده : نبی و رسول و وزیر و وصی ، همه آمده است .

بنابراین ، آشکارا در می یابیم که خداوند متعال شرط امام بودن را، ظالم نبودن قرار داده است .

خداوند سبحان امام را خلیفه خود در زمین معرفی کرده است .

چنانکه در خطاب به داود - علیه السلام - می فرماید:

یا داود انا جعلنک خلیفه فی الارض

ای داود: ما تو را خلیفه ای در زمین قرار دادیم . (ص / ۲۶)

و در بیان معرفی آدم - علیه السلام - به فرشتگان می فرماید:

و اذ قال ربک للملئکه انی جاعل فی الارض خلیفه ...

و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین خلیفه ای قرار می دهم . (بقره / ۳۰)

شرح و توضیح این آیه - به یاری خدا - پس از تفسیر واژه های آیات گذشته می آید.

## شرح کلمات و واژه ها

الف - اغویتنی ، لاغوینهم ، غاوین :

غوی :: گمراه شد. غاوی : فرو شده در گمراهی .

اغواه : گمراهش کرد. ابلیس ملعون که به خدا می گوید:

اغویتنی ، اشاره به لعن و نفرین خداوند در آیه پیشین دارد که به او فرمود: و ان علیک اللعنه الی یوم الدین و لعنت و نفرین بر تو باد تا روز قیامت . خداوند به سبب نافرمانی و سرپیچی اش از سجده بر آدم علیه السلام او را از رحمت خویش دور گردانید. چنانکه در سوره بقره می فرماید:

یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا و ما یضل به الا الفاسقین \* بسیاری به وسیله آن (= مثالی که خداوند می زند) گمراه ، و بسیاری هدایت و راه می یابند، ولی تنها فاسقان بدکردارند که با آن گمراه می شوند. (بقره آیه ۲۶)

ب - لازینن لهم : اعمال زشت آنها را در نظرشان زیبا جلوه می دهد . همان گونه که خدای متعال در جای دیگر فرموده : زین لهم الشیطان اعمالهم \* شیطان کارهای (زشت ) آنها را در نظرشان زیبا کرده است. (سوره انفال آیه ۴۸ و نحل آیه ۲۴ و عنکبوت آیه ۳۷)

ج - المخلصین : پاکان : کسانی که خداوند آنان را - پس از آن که خود را برای او خالص کردند - برای خود برگزیده و بر صافی شان افزوده ، و در دلهای آنان جایی برای غیر خدا وجود ندارد.

د - بکلمات : کلمات در اینجا به معنای قضایا و اتفاقاتی است که خداوند ابراهیم - علیه السلام - را با آنها امتحان فرمود. مانند: مبتلا کردن او به ستاره پرستان و بت پرستان ، سوزانده شدن در آتش ، ذبح پسرش اسماعیل علیه السلام و امثال آن.  
و - فاتهمن : همه را تام و تمام به انجام رسانید.

ز - جاعلک : قرار دادم ، گردانیدم . جعل به معنای خلق ، ایجاد، حکم ، تشریح ، قرار دادن و گردانیدن ، همه آمده است و در اینجا مقصود، دو معنای اخیر است .

خ - اماما: امام یعنی : مقتدا و پیشوای مردم و گفتار و کردار.

ط - الظالمین : ستم کاران . ظلم یعنی : نهادن هر چیز در غیر جای خود، کار نابجا، و نیز تجاوز از حق ، ظلم است .

ظلم سه نوع است :

نخست - ظلم میان انسان و پروردگار خویش ، که بزرگترین آن شرک و کفر است . همان گونه که خدای سبحان در

سوره لقمان آیه (۱۳) می فرماید:

ان الشرك لظلم عظیم برآستی که شرک ظلم بزرگی است .

و در سوره انعام آیه (۱۷۵) فرموده :

فمن اظلم ممن كذب بايات الله ... و چه کسی ظالم تر از آنکه آیات خدا را تکذیب نماید.

دوم - ظلم انسان به مردم . چنانکه خدای سبحان در سوره شوری آیه (۴۲) می فرماید:

انما السبيل على الذين يظلمون الناس عذاب و كيفر تنها بر کسانی است که به مردم ظلم و ستم می کنند.

سوم - ظلم انسان بر خویشتن ، خداوند سبحان در سوره بقره آیه (۲۳۱) می فرماید:

... و من يفعل ذلك فقد ظلم نفسه ... و هر که چنان کند یقینا بر خویشتن ظلم و ستم کرده است .

و در سوره طلاق آیه (۱) فرموده :

و من يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه و هر کسی از حدود الهی تجاوز کند یقینا بر خویشتن ظلم و ستم کرده است .

در عین حال ، ظلم از هر نوع که باشد ظلم بر خویشتن است و کسی که متصف به ظلم گردد - در هر یک از دروه های

عمرش که باشد: گذشته ، حال یا آینده - او ظالم خواهد بود.

ی - همت به و هم بها: هم بالامر، یعنی : قصد انجام کرد ولی انجام نداد.

ک - رای : دید، دیدن با چشم : نگاه کردن ، و دیدن با قلب : بصیرت و ادراک است .

ل - برهان : دلیل محکم ، حجت روشن جدا کننده حق و باطل ، و آنچه یوسف - علیه السلام - دید بیش از اینها بود.



## تاویل و معنای آیات

در آیاتی که گذشت ، ابلیس به پروردگار عالمیان گفت : خدایا! حال که مرا لعنت کرده و از رحمت خویش دورم ساختی ، کارهای زشت مردم دنیا را در نظرشان زیبا جلوه می دهی ، او این تهدیدش را نیز، عملی کرد. چنانکه خدای سبحان در سوره نحل آیه (۶۳) می فرماید:

لقد ارسلنا الی امم من قبلک فزین لهم الشیطان اعمالهم

ما به سوی امت های پیش از تو نیز، رسولانی فرستادیم ولی شیطان اعمال (زشت) آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد.

و در سوره انفال آیه (۴۸) فرموده :

و اذ زین لهم الشیطان اعمالهم و قال لا غالب لکم الیوم ...

و هنگامی که شیطان اعمال (زشت) آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت : امروز هیچ کس بر شما چیرگی ندارد...

و در سوره نمل آیه (۲۴) فرموده :

... یسجدون للشمس من دون الله و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل

خورشید را به جای خدا سجده می کنند، و شیطان اعمال (زشت) آنها را در نظرشان زیبا جلوه داده و آنها را از راه راست باز داشته است .

باری ، شیطان گفت : کارهای (زشت) مردم را در دیدشان زیبا و همه را گمراه می کنم مگر بندگان را که تو برای خود برگزیده ای .

و خداوند در پاسخش فرمود: تو هیچ گونه سلطه و چیرگی نداری مگر بر کسانی که پیرویت کنند: فروشندگان ضلالت و گمراهی .

خداوند، همچنین با بیان پاره ای از حالات مخلصین در طی داستان یوسف علیه السلام و زلیخا، ما را از استواری مخلصین در برابر گناه و تمایلات نفسانی آگاه کرد و فرمود: و لقد همت به و هم بها لولا ان رای برهان ربه آن زن قصد یوسف کرد و یوسف نیز، اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، قصد وی می کرد. و این در خانه ای بود که زلیخا آن را برای یوسف آماده و از دیگران خالی کرده بود.

زلیخا ملکه مصر و مالک یوسف - علیه السلام - مصمم شد تا از یوسف کام ستاند. و یوسف - علیه السلام - نیز، اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، یا تصمیم بر کشتن او می گرفت و یا مصمم بر فحشاء می شد که مقتضای طبیعت و جوانی و عزوبت او بود: جوانی در اوج حرکت به سوی کمال مردی با ملکه ای در اوج شهوت و رفاه و انوئیت در خانه ای خالی از اغیار! ولی یوسف - علیه السلام - برهان پروردگارش را دید و عفت ورزید. آری، او از کسانی بود که خداوند آنان را برای خود خالص و برگزیده است.

اما برهانی که یوسف - علیه السلام - دید آن بود، آثار و نتایج هر دو کار: کشتن یا فحشاء را - چنانکه می آید - مشاهده کرد.

## آثار عمل و جاودانگی آن و گسترش برکت و شومی برخی اعمال بر زمان و مکان

برای درک عصمت انبیاء علیهم السلام لازم است چگونگی گسترش برکت و شومی بر زمان و مکان ، و آثار اعمال انسان در دنیا و آخرت را، مورد بررسی قرار دهیم . بدین خاطر، از خدا مدد جسته و می گوئیم :

خدای سبحان در سوره بقره آیه (۱۸۵) می فرماید:

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ...  
ماه رمضان ، ماهی که قرآن در آن نازل گردید تا راهنمای مردم و دلایل هدایت و شناخت حق و باطل باشد.  
پس ، هر که این ماه را دریافت ، باید که روزه اش بدارد.

و در سوره قدر می فرماید:

انا انزلناه فی لیله القدر و ما ادرئک ما لیله القدر لیله القدر خیر من الف شهر تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر

ما آن (= قرآن) را در شب قدر نازل کردیم . و چه میدانی شب قدر چیست ؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است ، فرشتگان و روح در آن شب با اذن پروردگارشان و با تقدیر امور فرود می آیند. شبی سلامت و سالم تا طلوع فجر.

خداوند سبحان قرآن کریم را در شبی از شبهای ماه رمضان نازل کرد، و این شب ، شب قدری شد که فرشتگان و روح تا ابد الدهر، به اذن الهی ، در آن نازل می شوند، و برکت آن نیز، تا ابد الدهر به همه ماه رمضان گسترش یافته است .

ما در کتاب عقاید اسلام در قرآن کریم در مبحث نسخ چگونه مبارک شدن جمعه از زمان آدم - علیه السلام - را بررسی کرده و برکاتی را که خدای سبحان در آن روز بر آدم - علیه السلام - نازل فرمود، یادآور شدیم . و نیز، عصر نهم ماه ذی الحجه را که به خاطر آمرزش نازل شده بر آدم علیه السلام برکت یافت و باعث شد تا خداوند برای همیشه در عصر آن روز، در عرفات ، گناهان بندگانش را ببامرزد، و بدان خاطر، سرزمین های : عرفات ، مشعر و منی نیز در نهم و دهم ماه ذی الحجه بر همه بنی آدم مبارک و میمون شد و آثار آن تا ابد الدهر باقی ماند.

همچنین است، اثر گامهای ابراهیم - علیه السلام - در خانه خدا، بر پشته گلینی که بر روی آن رفته و دیوار بیت الله را بالا می برد، آن اثر نیز، مبارک گردید و خداوند به ما فرمان داد تا آنجا را برای همیشه دوران، نمازگاه بگیریم، و فرمود:

و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و از مقام ابراهیم نمازگاه بگیرید.

سرایت و گسترش شومی و نحوست نیز، بدین گونه است. چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام عبور از سرزمین اصحاب حجر به سوی تبوک، یاران خود را از آن آگاه کرده است. فشرده داستان بنا بر آنچه در کتابهای سیره و حدیث آمده، چنین است:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری به غزوه تبوک می رفتند، به نزدیک سرزمین حجر محل قوم ثمود در وادی القرای شام که رسیدند، در آن فرود آمدند. همین که سپاهیان از چاه آنجا آب برداشتند، منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا داد: از آب این محل ننوشید و از آن برای نماز وضو نسازید. مردم آب مشک های خود را خالی کردند و گفتند: ای رسول خدا! خمیر ساخته ایم. فرمود: آنها را به شتران بدهید، مبادا مانند آنچه به آنان (= قوم ثمود) رسید به شما هم برسد.

هنگامی که کوچ کردند و به حجر رسیدند، آن حضرت جامه خود را بر صورت پوشانید و مرکب خود را بر جهانید، سپاهیان نیز چنین کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تدخلوا بیوت الذین ظلموا الا و انتم باکون

داخل خانه های ستمگران نشوید مگر آنکه گریان باشید.

در همین حال، مردی با انگشتی که در خانه عذاب شدگان جسته بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. آن حضرت از وی روی گردانید و با دست، صورت خود را پوشانید تا آن را نبیند، و فرمود: آن را بیفکن! و او بدورش افکند.<sup>۱</sup>

همانند این داستان برای امام علی - علیه السلام - نیز رخ داد. نصر بن مزاحم - و غیر او - در واقعه صفین روایت

کنند:<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> معجم البلدان، ماده حجر. سیره ابن هشام، جلد ۴ ص ۱۶۴ و ۱۶۵. مغازی واقدی، ص ۱۰۰۶ - ۱۰۰۸، امتاع الاسماع، ص ۴۵۴ - ۴۵۶. مسند احمد، جلد ۲ ص ۵۸ و ۵۹ و ۶۶ و ۷۲ و ۷۴ و ۹۱ و ۹۶ و ۱۱۳ و ۱۳۷. و جلد ۳ ص ۲۹۴. صحیح بخاری، جلد ۳ ص ۶۱ و ۹۶، در ذکر غزوه تبوک و تفسیر سوره حجر، صحیح مسلم، کتاب زهد، حدیث ۳۹ و ۴۰.

<sup>۲</sup> عبارت از «نصر» است.

مخنف بن سلیم با امام علی - علیه السلام - به سوی بابل<sup>۱</sup> می رفتند که امام فرمود: در بابل سرزمینی است نفرین شده و فرو رفته ، مرکب را تیزتر بران تا شاید نماز عصر را در بیرون آن بگذاریم . گوید: امام مرکبش را بر جهانید و مردم نیز از پی او شدند و هنگامی که از پل صراه گذشت فرود آمد و نماز عصر را با مردم به جای آورد.<sup>۲</sup>

راوی دیگری گوید: با امیرالمومنین از پل صراه گذشتیم . عصر بود که فرمود: این سرزمینی عذاب شده است . برای هیچ نبی یا وصی نبی ای روا نیست که در آن نماز بگذارد.<sup>۳</sup>

بدین گونه ، برکت از زمانی که خداوند آن را برای بنده ای از بندگان مبارک گردانیده گسترش یافت ، همان گونه که شومی و نحوست نیز، از زمانی که خداوند بر بندگان شقی و نگون بختش غضب فرمود، به دیگر زمانها سرایت و ادامه یافت .

## عصمت جانشینان خدا از گناه و معصیت

اعمالی را که مردم در دنیا انجام می دهند، آثاری جاودانه دارند که در آخرت ، یا به صورت آتشی همیشگی ، که آتشگیره آن مردم و سنگ ها هستند،<sup>۴</sup> مجسم می گردند، و یا به نعمت های جنات عدن مبدل می شوند. و همه این آثار، در دید و درک بندگان مخلص خداست ، و آنان را به کوشش در ادای اعمال صالح و دوری از گناهان زشت و فحشا و منکر فرا می خواند.

اینگونه درک و دید، همان برهان الهی است که خداوند به بندگان پاک خود می دهد، بندگان که رضای خدا را بر خواسته دل و نفس اماره بالسوء برگزیده اند. بدین خاطر، هیچ گاه از بندگان مخلص خدا گناه و خطای ناروا صادر نگردد. مثال آنان را در این باره مثال انسان بینا و نابینایی است که با هم در میسری ناهموار و پر مهلکه طی طریق می کنند. بینا از مهالک و پرتگاهها دوری کرده و همراه نابینایش را نیز، آگاه می کند تا از آنها دوری نماید. و یا مانند انسانهای تشنه ای که رویاروی آنان آب ظاهرا گوارایی است و جانشان را به نوشیدنی و فرو نشاندن تشنگی فرا می خواند. و در میانشان طبیعی است مجهز به میکروسکپ که با آن انواع میکرب های کشنده را مشاهده کرده و دستور می دهد تا آن آب را پیش از مصرف تصفیه نمایند.

<sup>۱</sup> بابل منطقه ای در عراق بین کوفه و بغداد است . و پل صراه بر رودخانه صراه در نزدیکی بغداد می باشد. مراجعه کنید: معجم البلدان ، ماده صراه و بابل .

<sup>۲</sup> وقعه صفین ، نصر بن مزاحم ، ص ۱۳۵.

<sup>۳</sup> بحارالانوار، جلد ۴۱ ص ۱۶۸ به نقل از علل الشرایع ص ۱۲۵ و بصائر الدرجات ص ۵۸.

<sup>۴</sup> اقتباس از آیه ۲۴ سوره بقره .

مثال بندگان مخلص خدا در دیدن برهان الهی و بصیرت به حقایق اعمال و آثار زشت و زیبای آن نیز، بدینگونه است .  
آنان با چنین دیدی که از زشتی انجام گناه و قباحت آن در دنیا، و تجسم آتشین و جاودان آن در آخرت دارند، ممکن نیست که با  
اراده و اختیار خود به انجام گناه یا ترک واجب اقدام نمایند.

اما شبهاتی که پیرامون عصمت انبیاء علیهم السلام آورده و به آیات متشابه قرآنی استشهاد کرده اند، برخی نتیجه خطا و اشتباهی است که در تاویل و معنای آنها کرده و برخی دیگر به خاطر تفسیر این آیات با روایات جعلی و ساختگی است. و ما برای پرهیز از طول بحث، تنها به آوردن نمونه هائی از هر دو نوع بسنده می کنیم:

## الف - روایات دروغینی که بر علیه نبی خدا داود - علیه السلام - و خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله ساختند

در این بخش، روایات ازدواج داود - علیه السلام - با بیوه اوریا و خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله با زینب مطلقه زید را مورد بررسی قرار می دهیم:

### ازدواج داود - علیه السلام - در قرآن کریم:

خداوند سبحان در سوره (ص) می فرماید:

اصبر علی ما یقولون و اذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب O انا سخننا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق O و الطیر محشوره کل له اواب O و شددنا ملکه و ءاتینه الحکمه و فصل الخطاب O و هل اتک نبوا الخصم از تسوروا المحراب O از دخلوا علی داود ففرع منهم قالوا لاتخف خصمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق و لا تشطط و اهدنا الی سواء الصراط O ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجه ولی نعجه وحده فقال اکفلینها و عزنی فی الخطاب O قال لقد ظلمت بسؤال نعجتک الی نعاجه و ان کثیرا من الخطاء لیبغی بعضهم علی بعض الا الذین ءامنوا و عملوا الصلحت و قلیل ما هم و ظن داود انما فتنه فاستغفر ربه و خر راکعا و اناب O مغفرنا له ذلک و ان له عندنا لزلفی و حسن ماب O یا داود انا جعلنک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق O ...

بر آنچه می گویند شککیا باش و بنده ما داود قدرتمند را به یادآور که بسیار تواب بود O ما کوهها را مسخر او ساختیم که صبح و شب با وی تسبیح گویند O و پرندگان را که همه به سوی او می آمدند O حکومتش را استوار کردیم و حکمت و علم قضاوتش دادیم O آیا خبر آن مخاصمه کنندگان به تو رسید؟ آنگاه که بر بالای محراب رفتند؟ O

گاهی که بر داود وارد شدند و چون از آنان ترسید گفتند: ترس! ما دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده، پس، میان ما به حق قضاوت کن و منحرف مشو، و ما را به راه راست هدایت کن O این برادر من است و نود و نه میش

دارد، و من تنها یک میش دارم . می گوید آن را هم به من بسپار و در سخن با من درشتی می کند! O (داود) گفت : او به تو ستم کرده که می خواهد میش تو را به میش هایش بیفزاید، و راستی که بسیاری از شریکان بر یکدیگر ستم می کنند مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته می نمایند که اندکند. و داود دانست که ما امتحانش کردیم . پس ، از پروردگارش بخشایش خواست و به رکوع افتاد و به زاری پرداخت O ما آن را بر او بخشودیم که وی را نزد ما مقامی بلند و فرجامی نیکوست O ( و گفتیم : ای داود! ما تو را در زمین خلیفه و جانشین قرار دادیم . پس ، میان مردم به حق قضاوت کن ... O (ص / ۱۷ - ۲۶)

## ۱ - روایت وهب بن منبه :

طبری در تاویل و معنای این آیات از وهب بن منبه روایت کند که گوید:

هنگامی که بنی اسرائیل تحت رهبری داود گرد آمدند، خداوند زبور را بر وی نازل فرمود و فن آهنگری اش بیاموخت و آهن را رام دست او کرد، و کوهها و پرندگان را فرمود تا همراه وی تسبیح گویند. و خداوند - چنانکه می گویند - هیچ کس را صوتی چون او نداده است . او هرگاه زبور می خواند - چنانکه می گویند - حیوانات وحشی به اندازه ای نزدیکش می شدند که گردنشان را می گرفت و آنها رام و آرام صوت و آوازش را می شنیدند. شیاطین ، مزمارها و بریطها و صنح ها را تنها از گونه های آواز او ساختند. او بسیار تلاشگر و عابد بود. در میان بنی اسرائیل بپاخاست و به فرمان خدا قضاوت می کرد. نبی و خلیفه بود و در بین انبیاء کوشا و گریان ، سپس (بدینگونه ) دچار فتنه این زن شد:

او محراب عبادتی داشت که به تنهایی در آن به تلاوت زبور و ادای نماز می پرداخت و در پایین آن ، باغچه مردی اسرائیلی قرار داشت ، و آن زنی که داود به وی مبتلا شد همسر این مرد بود.

او در آن روز هنگامی که داخل محراب شد گفت : امروز تا شب هیچ کس نباید در محراب نزد من آید. و هیچ چیز نباید مرا به خود مشغول دارد و وارد محراب شد، زبور را گشود و به قرائت آن پرداخت . در محراب پنجره ای مشرف بر آن باغچه بود. در حالی که نشسته و زبورش را می خواند کبوتری طلایی سر رسید و بر پنجره نشست . داود سر بلند کرد و آن را دید و در شگفت شد. سپس به یاد گفته خود آمد که : نباید چیزی او را مشغول کند، سر را به زیر افکند و به زبورش پرداخت . کبوتر از پنجره برخاست و برای ابتلا و امتحان داود، رو به روی او فرود آمد. دست که به سویش گشود اندکی پس رفت ، در پی آن شد، به سوی پنجره پر کشید، تا خواست آن را بگیرد پرکشید و در باغچه فرود آمد. با چشم تعقیب اش کرد تا کجا می نشیند که دید: زنی نشسته و خود را می شوید. زنی در کمال وجاهت و زیبایی .

پنداشته اند که آن زن داود - علیه السلام - را که دید موهایش را گشود و بدنش را با آنها پوشانید و دلش را ربود. او به سوی زبور و جای خود بازگشت ولی یاد آن زن با او بود و قلبش را رها نمی کرد تا به آنجایش رسانید که شوهر وی را به



جنگ فرستاد. سپس فرمانده لشکر را دستور داد تا - چنانکه اهل کتاب می پندارند - او را در مهالک و خطر گاهها جلو اندازند تا به هلاکت رسد. داود نود و نه زن داشت. شوهر آن زن که کشته شد او را نیز به عقد خود درآورد و با وی ازدواج کرد. خدا نیز، در حالی که وی در محراب بود، آن دو فرشته را به مخاصمه نزد او فرستاد تا تصویر آنچه را که با همسایه اش کرده به او بنماید. داود که ناگهان آن دو را بر بالای سر خود در محراب ایستاده دید، گفت: چگونه بر من وارد شدید؟ گفتند: نترس! ما قصد سوء و ناروایی نداریم، ما دو نفر شاکی هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده و آمدیم تا میان ما داوری کنی. پس، میان ما به حق قضاوت کن و منحرف مشو، و ما را به راه راست هدایت کن. یعنی ما را به راه حق بیاور، و ما را به سوی غیر حق نران. فرشته ای که به جای اوریا شوهر آن زن سخن می راند گفت: این برادر من است. یعنی برادر دینی من. او نود و نه میش دارد و من تنها یک میش دارم، می گوید آن را هم به من واگذار یعنی در اختیار من قرار ده و در سخن با من درستی می کند. یعنی به من زور می گوید چون از من قوی تر و قدرتمندتر است. بدین خاطر، میش مرا در جمع میش های خود آورده و مرا تهی دست کرده است.

داود خشمگین شد. به سوی طرف دیگر دعوا که ساکت بود رو کرد و گفت: اگر آنچه می گوید راست باشد، میانه دو چشمت (= دماغت) را با تیشه می زنم! داود سپس از نظر خود بازگشت و دانست که این نمادی از رفتار اوست که با اوریا و همسرش داشته، پس به سجده افتاد و توبه کرد و نالید و گریست و چهل روز در حال سجده و روزه، نه می خورد و نه می نوشید، تا آنجا که از اشک چشمش سبزه رویید و سجده، گوشت صورتش را زخمی کرد و خداوند بر او بخشود و توبه اش را پذیرفت.

و چنین پنداشته اید که او گفته است: پروردگارا! این جنایتم درباره آن زن را بخشودی، با خون آن کشته مظلوم چه کنم؟ به او گفته شد: ای داود! - چنانکه اهل کتاب پندارند - آگاه باش! پروردگارت در خون وی ستم نکرده، ولی بزودی از او می خواهد تو را ببخشد، و پاداشش بر خدا باشد و خویش را از عهده تو بردارد. داود هنگامی که از این غم رهایی یافت. خطایش را بر کف دست راستش ترسیم کرد و هرگاه غذا و نوشیدنی به دهان می برد و آن را می دید می گریست. و هر گاه برای مردم سخن می راند کف دستش را می گشود و روبروی مردم می گرفت تا اثر خطایش را ببینند.<sup>۱</sup>

## ۲ - روایت حسن بصری :

داود روزگار را چنین تقسیم کرده بود: روزی ویژه زنانش، روزی برای عبادت، روزی برای قضاوت میان بنی اسرائیل و روزی برای حضور و موعظه آنان: هم پندشان می داد و هم پندشان را می شنید، می گریاندشان و او را می گریاندند. روز ویژه بنی اسرائیل که شد گفت: پند گیرید و متذکر شوید. گفتند: آیا می شود روزی بر انسان بگذرد که در آن گناه نکند؟ داود در خود

<sup>۱</sup> تفسیر طبری، جلد ۲۳، ص ۹۵ و ۹۶، چاپ دار المعرفه بیروت.

چنان دید که توان این را دارد. روز عبادتش که شد، درها را به روی خود بست و دستور داد کسی بر او وارد نشود. بر روی تورات افتاد و مشغول آن شد و در حالی که تلاوتش می کرد. کبوتری طلایین و الوان روبروی او قرار گرفت. خواست آن را بگیرد، پر زد و اندکی دورتر - به قدری که نومیدش نکند - نشست. گوید: پیوسته به دنبالش رفت تا چشمش به زنی در حال شستشو افتاد. زیبایی و جمالش او را به شگفت آورد. گوید: آن زن سایه او را که دید خود را با موهایش پوشانید، و این بر شگفتی و اعجابش بیفزود. او که پیش از این شوهرش را به فرماندهی برخی از نیروها گماره بود، به وی نوشت که به فلان مکان برود، جایی که اگر می رفت بازگشتی نداشت. گوید: او دستور را انجام داد و کشته شد و این، همسرش را به عقد خود آورد.<sup>۱</sup>

### ۳ - روایت یزید رقاشی از قول انس بن مالک :

طبری و سیوطی در تفسیر آیه با سند خود از یزید رقاشی روایتی آورده اند که فشرده آن چنین است :

یزید رقاشی گوید: از انس بن مالک شنیدم که گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: داود - علیه السلام - هنگامی که آن زن را دید بنی اسرائیل را به جنگ فرستاد و به فرمانده سپاه سفارش کرد و گفت : هنگامی که به دشمن رسیدید فلان کس (= اوریا) را پیش روی تابوت قرار می دهی - تابوت در آن زمان وسیله نصرت خواهی بود - و کسی که پیش روی تابوت می جنگد باز نمی گشت تا کشته شود یا دشمن از او بگریزد. اوریا کشته شد و داود با همسرش ازدواج کرد. پس ، آن دو فرشته بر داود فرود آمدند و... پس از آن به سجده افتاد و چهل شب درنگ کرد تا از سرشکش سبزه روید و زمین صورتش را خورد. و او در سجده می گفت : پروردگار من ! داود لغزید، لغزشی دورتر از آنچه میان مشرق و مغرب است . خدایا! اگر به ضعف داود رحم نکنی و گناهِش را نبخشی ، گناه او حدیث آیندگان بعد از وی خواهد شد.

پس از چهل شب ، جبرئیل آمد و گفت : ای داود! خداوند بر تو بخشود، و تو می دانی که خداوند عدل مطلق است و منحرف نگردد. فردای قیامت با فلان (= اوریا) که می گوید: خدایا! خون من بر عهده داود است چه می کنی ؟ جبرئیل گفت : من درباره آن از پروردگارت سوال نکرده ام و اگر بخواهی چنین کنم . گفت : آری ، جبرئیل تا آنجا که خدا می خواست درنگ کرد و سپس فرود آمد و گفت : ای داود! آنچه مرا به دنبالش فرستادی از خدا پرسیدم ، فرمود: به داود بگو: خداوند در روز قیامت شما دو نفر را گرد هم آورد و به او گوید: خونت را که بر عهده داود داری به من ببخش . می گوید: از آن توست ای خدای من ! خداوند می فرماید: هر چه را از بهشت خواستی یا تمایل داشتی ، در عوض برای تو باشد.

\*\*\*

<sup>۱</sup> تفسیر طبری ، جلد ۲۳ ص ۹۶ ، چاپ دار المعرفه بیروت . تفسیر سیوطی ، جلد ۵، ص ۱۴۸. عبارت متن از طبری است .

روایات داستان نبی خدا داود - علیه السلام - در کتب تفسیر مکتب خلفا بدین گونه است . در بخش آینده سند این روایات را مورد بررسی قرار می دهیم .

## بررسی اسناد این روایات

### الف - وهب بن منبه :

پدر وهب از ایرانیانی است که کسری (= خسرو) او را به یمن فرستاد. در شرح حالش در طبقات ابن سعد آمده است :  
وهب گوید: من نود و دو کتاب نازل شده از آسمان را قرائت کرده ام که هفتاد و دو تای آن در کنیسه ها و در دسترس مردم بود و بیست عدد آن را تنها اندکی می دانند.  
دکتر جواد علی گوید: گفته می شود: وهب ریشه یهودی دارد و مدعی بوده که یونانی و سریانی و حمیری و خواندن کتاب های پیشین را می دانسته است .

در کشف الظنون یکی از تالیفات او را قصص الانبیاء نام برده است .<sup>۱</sup>

### ب - حسن بصری :

حسن بصری ، ابوسعید، پدرش غلام زید بن ثابت انصاری بود. دو سال پیش از پایان خلافت عمر به دنیا آمد و در سال ۱۱۰ هجری در بصره وفات کرد. بسیار فصیح و بلیغ بود. در نزد مردم و هیئت حاکمه پرهیبت و در نزد پیروان مکتب خلفا در بصره ، امام و پیشوا به شمار می رفت.<sup>۲</sup>

عقیده و دیدگاه او:

از روایاتی که در شرح حال وی در طبقات ابن سعد آمده ، دانسته می شود که او قدری مسلک بوده و درباره آن بحث و مناظره می کرده و سپس از آن بازگشته است . او خروج و قیام بر علیه حکومت ظالمی همچون حجاج را روا نمی دانست .

ارزش روایات او:

<sup>۱</sup> طبقات ابن سعد، جلد ۵ ص ۳۹۵، چاپ اروپا. کشف الظنون ، ص ۱۳۲۸. تاریخ العرب ، دکتر جواد علی ، جلد ۱ ص ۴۴.

<sup>۲</sup> وفيات الاعیان ، ابن خلکان ، جلد ۱ ص ۳۵۴، چاپ اول . طبقات ابن سعد، جلد ۷، بخش اول ، ص ۱۲۰، چاپ اروپا.

در میزان الاعتدال در شرح حالش آمده است : حسن بسیار فریبکار بود. وی هرگاه در نقل حدیثی می گفت : از فلان روایت می کنم ، این نسبت دادن ضعیف و نادرست است ، چرا که وی نیازمند این گونه سند سازی بوده ، و به ویژه از کسانی که گفته شده ، حسن از آنها چیزی شنیده ، مانند ابوهریره و امثال او. بدین خاطر، احادیثی را که از ابوهریره روایت کرده ، در ردیف احادیث منقطع بر شمرده اند، و خدا داناتر است.<sup>۱</sup>

یعنی : حسن بصری چون خود را نیازمند بیان این گونه سخنان می دیده ، برای آنها سند سازی کرده و گفته است : این مطلب را از فلان کس روایت می کنم ، و آن را به صورت حدیث در آورده است . بویژه آنگاه که از ابوهریره و امثال او روایت کرده ، در حالی که هیچ یک از آنان را ندیده است .

و نیز، در طبقات ابن سعد با سند خود از علی بن زید روایت کند که گوید: من خود حدیثی را که برای حسن گفته بودم دیدم که برای دیگران روایت می کند. به او گفتم : ای ابا سعید! چه کسی این حدیث را برای شما روایت کرده ؟ گفت : نمی دانم ! گوید: گفتم : من آن را برای تو روایت کردم .

و نیز، روایت شده که به حسن گفتند: این فتوایی که در امور مختلف صادر می کنی از احادیثی است که شنیده ای یا رای و دیدگاه خودت را می گویی ؟ گفت : نه به خدا، هر چه فتوا می دهم مبنای نقلی ندارد، ولی رای و نظر ما برای آنها بهتر از رای و دید خودشان است.<sup>۲</sup>

یکی از شاگردان مکتب حسن بصری ، و اصل بن عطاء (متوفای : ۱۳۱ هـ ) بنیان گذار مذهب اعتزال و دیگری ابن ابی العوجاء زندیق معروف است .

به ابن ابی العوجاء گفتند: مذهب استادت (= حسن ) را رها کردی و در راهی افتادی که هیچ اصل و ریشه و حقیقتی ندارد! وی گفت: استاد من درهم و برهم بود. گاهی قدری مسلک بود و زمانی جبری، و گمان ندارم بر مذهب واحدی استوار مانده باشد.

ابن ابی العوجاء را فرماندار کوفه در سال ۱۵۵ هجری به خاطر کفر و زندقه اش معدوم کرد. وی به هنگام اعدام گفت : اگر مرا بکشید، بدانید که من چهار هزار حدیث جعل کرده ام که حلال خدا را در آنها حرام و حرام خدا را حلال کرده ام ، روز روزه تان را به افطار و افطارتان را به روزه بدل نمودم.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> میزان الاعتدال ، جلد ۱ ص ۵۲۷ ، شماره ردیف : ۱۹۶۸.

<sup>۲</sup> طبقات ابن سعد، جلد ۸ ص ۱۲۰.

## ج - یزید بن ابان رقاشی :

قصه پرداز بصری ، زاهد گریان نابخرد

در تهذیب الکمال مزی و تهذیب التهذیب ابن حجر،<sup>۲</sup> در شرح حال وی مطالبی آورده اند که فشرده آن چنین است :

الف - زهد او:

او خود را به قدری گرسنه و تشنه داشت تا جسمش نحیف ، بدنش تکیده و رنگش دگرگون شد. می گریست و همنشینان خود را می گریانید و می گفت : بیایید تا بر آب خنک در روز تشنگی بگرییم ! و می گفت : سلام بر آب سرد در وقت ظهر! راوی گوید: وی کارهایی می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله ، نه فرموده و نه عمل کرده بود. در حالی که خدای سبحان فرموده :

قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين ءامنوا في الحيوه الدنيا...

بگو چه کسی زینت های خدا و روزهای طیب و پاکیزه ای را که برای بندگانش بیرون آورده ، حرام کرده است؟! بگو: آنها برای کسانی است که ایمان آوردند، در زندگانی دنیا... (اعراف / ۳۲)

ب - دیدگاه و ارزش روایات او:

در اعتقاد قدری مسلک و در نقل روایت ضعیف بود.<sup>۳</sup>

از شعبه روایت کرده اند که گوید: اگر راهزنی کنم نزد من بهتر است تا او وی روایت نمایم . و گوید: اگر زنا نمایم بیشتر دوست دارم تا از او روایت کنم.

درباره احادیث او گفته اند: حدیث اش منکر و ناشناخته است . حدیث او متروک و رها شده است ، حدیث او نوشته نمی شود!

<sup>۱</sup> وفیات الاعیان ، ابن خلکان ، در شرح حال و اصل بن عطاء. و نیز مراجعه کنید: یکصد و پنجاه صحابی ساختگی ، شرح حال ابن ابی العوجاء

در بحث : زندقه و زنادقه ، و: الکنی و الالقاب ، جلد ۱ ص ۱۹۲، چاپ صیدا.

<sup>۲</sup> تهذیب التهذیب ، جلد ۱۱ ص ۳۰۹ - ۳۱۱. تهذیب الکمال ، جلد ۸، ص ۲۶۸، نسخه خطی کتابخانه ظاهریه .

<sup>۳</sup> طبقات ابن سعد، جلد ۷، قسمت دوم ، ص ۱۳، چاپ اروپا.

ابوحاتم گوید: واعظی گریان بود و از انس بسیار روایت می کرد، روایاتی که جای نظر و تأمل دارد. حدیث وی ضعیف است .

در تهذیب التهذیب است که ابن حبان گوید: وی از بهترین بندگان خدا در شب زنده داری ؛ گریه بود، ولی از حفظ و ضبط درست حدیث به خاطر اشتغال به عبادت ، غفلت کرد، به گونه ای که سخن حسن را وارونه کرده و آن را به روایت انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تبدیل می کرد، بدین خاطر، نقل روایت از او روا نیست مگر برای اظهار شگفتی ! یزید بن ابان رقاشی بیش از سال (۱۲۰) هجری وفات کرد.<sup>۱</sup>

## نقد و بررسی متون روایات گذشته

### نخست - روایت وهب بن منبه :

فشرده روایت وهب این بود که ، داود - علیه السلام - روزی را برای عبادت برگزید و با خود خلوت کرد و به خواندن تورات پرداخت . کبوتری طلایی ، نمودار شد و روبرویش نشست . خواست آن را بگیرد، پر زد و اندکی دورتر نشست . پیوسته تعقیب اش کرد تا از بالا همسر اوریا همسایه اش را دید که در حال شستشوی خویش است . از زیبایی و جمالش در شگفت آمد. آن زن متوجه شد و بدنش را با پراکندن موهایش مستور کرد. داود بیش از پیش مفتون وی شد و نقشه کشتن شوهرش را که در جبهه بود طرح و به اجرا گذارد. سپس با وی ازدواج کرد. بدین خاطر، آن دو فرشته بر بالای او در محراب ظاهر شدند و بقیه داستان که در قرآن کریم آمده است . اینک بررسی متن روایت :

در این روایت ، یک جا آمده : قال وهب وهب گفت : و جای دیگر گوید: فی ما یزعم اهل الکتاب در اعتقاد و پندار اهل کتاب ، و با این عبارت ، خود را از عهده روایت آن رهانیده است .

ما به تورات که مراجعه کردیم دیدیم این داستان در سفر صموئیل دوم چنین آمده که ، داود از بالای خانه خود یتشبع همسر اوریا را می بیند و به شگفت می آید. وی را به خانه خود می آورد و با او همبستر می شود. زن از او به زنا - پناه بر خدا! - باردار می شود. تا آخر داستان .

<sup>۱</sup> تهذیب التهذیب ، جلد ۱۱ ص ۳۰۹ - ۳۱۱.

از مقایسه روایت وهب با آنچه که در سفر صموئیل تورات آمده ، آشکار می گردد که وهب بخشی از داستان را از تورات و بخش دیگر را از سایر کتاب های اسرائیلی که خوانده - چنانکه خود از آن خبر داده - برگرفته است . این گونه روایات را در علم درایه (= حدیث شناسی )، روایات اسرائیلی یا اسرائیلیات می نامند.

### دوم - روایت حسن بصری :

فشرده روایت حسن همان فشرده روایت وهب است . جز آنکه حسن بصری در ابتدای داستان بر آن افزوده که : داود روزها را چهار بخش کرده بود، و ما نمی دانیم که این را از پندار خود بر آن افزوده یا از دیگر روایان اسرائیلیات گرفته است ؟ به هر حال ، حسن بصری برای این روایت خود سندی نشان نداده و آن را مرسل (= بدون سند) ذکر کرده است . در حالی که اگر به هنگام روایت ، مدرک آن را بیان می داشت و می گفت آن را از روایت وهب بن منبه یا دیگر روایان اسرائیلیات نقل می کند کار آسان می شد و پژوهشگران از مدرک روایت آگاه می شدند و به سادگی در می یافتند که این از روایات اسرائیلی است . ولی با ارسال و پوشیده داشتن سند، کار این روایت را بر محققان پیچیده کرده است . بویژه که او در مکتب خلفا امام امامان عقاید به شما راست و روایت وی بر فهم عقاید اسلامی اثری دو چندان می گذارد.

بیشتر روایان اسرائیلی همان می کنند که حسن بصری کرده و روایات اسرائیلی را مرسل و بدون سند و مدرک می آورند. و بدین خاطر، کار این روایات بر غیر متخصصین و آنان که علم درایه الحدیث نمی دانند، پوشیده می ماند.

### سوم - روایت یزید الرقاشی :

یزید بن ابان گوید: این روایت را از انس صحابی و وی آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است . بدین وسیله ، بر انس و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بسته است ، و در همان حال در جامعه اسلامی فردی زاهد و عابد و گریبان به شمار است . حال ، اثر روایاتی که امثال یزید بن ابان عابد و زاهد در مواعظ و قصه های خود به خورد مردم می دهند چه مقدار است ، خدا می داند و بس ! و آیا افراد ناوارد و غیر متخصص در علم درایه (= حدیث شناسی ) می توانند بفهمند که یزید رقاشی آنچه را از حسن بصری شنیده به انس و رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده است؟! بویژه که مفسران بعدی مانند طبری (متوفای ۳۱۰ هـ) تا سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ) نیز یکی پس از دیگری این گونه افسانه ها را در قالب حدیث وارد تفسیرهای خود کرده اند!!

نقل روایات اسرائیلی و ساختگی ، تنها به افرادی که در اینجا نام بردیم ، محدود نگردد. بلکه این گونه روایات را از دیگر صحابه و تابعین نیز، روایت کرده اند. مانند:

۱ - عبدالله بن عمرو بن عاص : وی که دو خرجین از کتاب های اهل کتاب را در یکی از غزوات به دست آورده بود، بدون اشاره به هر گونه مدرکی از آنها روایت می کرد.

۲ - تمیم داری : او ابتدا راهب نصرانی بود، سپس اسلام آورد و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه پیش از خطبه عمر بن خطاب ، برای مردم قصه می گفت .

این قصه گویی در زمان عثمان به هفته ای دو روز گسترش یافت .

۳ - کعب الاحبار: در زمان عمر اسلام آورد، و از علمای مسلمان عصر عمر و عثمان به شمار آمد.

پس از آن نوبت به گروه بعدی رسید که این روایات اسرائیلی را از گروه پیشین گرفته و بر اساس آنها به تفسیر قرآن پرداختند. مانند:

۱ - مقاتل بن سلیمان مروزی (متوفای ۱۵۰ هـ):

وی از مفسران مشهور کتاب خدا در مکتب خلفاست . شافعی درباره او گوید: مردم همگی روزی خوار سه نفرند: مقاتل بن سلیمان در تفسیر، زهیر بن ابی سلمی در شعر، و ابوحنیفه در کلام .

حال ، این آقای مقاتل چه مقدار از اسرائیلیات را در روایات مورد اعتماد مکتب خلفا جاسازی کرده ، و چه مقدار از خود ساخته و به صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده ، خدا می داند و بس !!<sup>۱</sup>

#### چهارم - نتیجه این بررسی ها:

وهب بن منبه آن روایت دروغین را که اهل کتاب بر نبی خدا داود علیه السلام بسته بودند، با اشاره صریح به مدرک آن ، از کتب آنها روایت کرد. حسن بصری همان روایت را بدون اشاره به مدرک ، منتقل کرد، و محدث قصه گوی زاهد عابد گریان نابخرد، یزید بن ابان رقاشی ، فریبکارانه آن را به انس و رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داد.

تدلیس و فریبکاری در اسناد روایات اسرائیلی و نسبت دادن آنها به صحابه ، تنها به این مورد و این صحابی (= انس ) محدود نیست . اینگونه سند سازی را در روایاتی که به پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، عبدالله بن عباس نسبت داده

<sup>۱</sup> مراجعه کنید: تاریخ بغداد، جلد ۱۲ ص ۱۶۰ - ۱۶۹ در شرح حال مقاتل ، شماره ۷۱۴۲. و فیات ، جلد ۴ ص ۲۴۰ - ۲۴۲. تهذیب التهذیب ،

جلد ۱۰ ص ۲۷۹ - ۲۸۵. میزان الاعتدال ، جلد ۴ ص ۱۷۲، شماره ۷۸۴۱.



اند، بسیار فراتر برده اند، بگونه ای که اگر بخواهیم به نقد و بررسی آن پردازیم نیازمند بحثی مقارن و گسترده است و با مراجعه به صفحه پایانی تفسیر سیوطی الدر المنثور برخی از قضیه آشکار می گردد.

بدین گونه ، منشا خبر دروغین بسته شده بر داود - علیه السلام - را در قصه های تورات یافتیم . این گونه افسانه های اسرائیلی ، چنانکه دیدیم ، به تفاسیر قرآن هم راه یافت و به تدریج دیدگاه نادرستی از سیره انبیاء علیهم السلام را فرا روی مسلمانان قرار داد.

تا اینجا، داستان دروغین ازدواج داود - علیه السلام - با بیوه اوریا و افترابی را که در این باره بر او بستند، و منشا نشر این تهمت را، بیان داشتیم. داستان صحیح این ازدواج و ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب دختر حشش، مطلقه زید بن حارثه، چنان است که می آید:

## ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب در روایت:

خازن در تفسیر آیه: و تخفی فی نفسک ... گوید:

صحیح ترین سخن در این باره روایت سفیان بن عیینه از علی بن زید بن جدعان است. وی گوید: زین العابدین علی بن الحسین از من پرسید: نظر حسن بصری درباره این آیه چیست؟ اینکه فرموده و تخفی فی نفسک ما الله مبديه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه گفتم: می گوید: هنگامی که زید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! من می خواهم زینب را طلاق گویم پیامبر به شگفت آمد و فرمود: همسرت را نگهدار و از خدا بترس.

علی بن الحسین گفت: چنین نیست. زیرا، خداوند عز و جل آن حضرت را آگاه کرده بود که زینب به زودی از زنان وی خواهد شد، و زید او را طلاق خواهد داد، لذا هنگامی که زید آمد و گفت: من می خواهم زینب را طلاق گویم، و پیامبر به او فرموده: همسرت را نگهدار خداوند او را مورد عنایت قرار داد و فرمود: چرا گفتی همسرت را نگهدار، من که تو را آگاه کرده بودم که زینب بزودی از زنان تو خواهد شد؟

خازن گوید: این بیان بهترین بیانها و زیبنده حال انبیاست، و با معنای ظاهر آیه همسر و هماهنگ می باشد... مشروح داستان ازدواج زینب با زید و سپس با رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیات و روایات، چنان است که می آید.

## آیات وارد درباره ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب

خداوند سبحان در سوره احزاب می فرماید:

و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امران یكون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ذللاً مبیناً O و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله مبديه و تخشی

الناس و الله احق ان تخشه فلما قضى زيد منها و طرا زوجنكها لكي لا يكون على المومنين حرج في ازوج ادعيائهم اذا قضوا منهن و طرا و كان امر الله مفعولا O ما كان على النبي من حرج فيما فرض الله له سنه الله في الذين خلوا من قبل و كان امر الله مقدورا O الذين يبلغون رسلت الله و يخشونه و لا يخشون احدا الا الله و كفى بالله حسيبا O ما كان محمد ابا احد من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبيين و كان الله بكل شىء عليما O

هيچ مرد و زن مومنى ، در برابر فرمان خدا و رسول او، اختياري از خود ندارند. و هر كس خدا و رسولش را نافرمانى كند، آشكارا گمراه شده است O و چون به آنكه خدا انعامش داده و تو گرامى اش داشتى ، مى گفتى : همسرت را ننگه دار و از خدا بترس ، و چيزى را كه خدا آشكارش مى كند، در خود پنهان مى داشتى ، و از مردم مى ترسيدى ، و خدا سزاوارتر است كه از او بترسى ، و هنگامى كه زيد طلاقش گفت ، او را به ازدواج تو در آورديم تا مومنان در ازدواج با همسران پسر خواندهاشان - پس از طلاق - در تنگنا نباشند، و فرمان خدا قطعى و شدنى است O پيامبر در آنچه خدا نصيبش كرده ، به هيچ روى در تنگنا نيست . اين سنتى الهى است كه در پيشينيان نيز بوده ، و فرمان خدا حساب شده و دقيق است O آنان كه رسالت هاى الهى را تبليغ كرده و از خدا مى ترسند، و از هيچ كس جز خدا نمى ترسند، و همان بس كه خدا حسابرس باشد O محمد پدر هيچ يك از مردان شما نيست ، ولى رسول خدا صلى الله عليه و آله و خاتم انبياء است ، و خداوند بر همه چيز آگاه است O (احزاب / ۳۶ - ۴۰)

## تاويل و معنای این آیات در روایات مكتب خلفا:

طبرى در تاويل و معنای این آیات از وهب بن منبه روايت كند كه گويد: رسول خدا صلى الله عليه و آله زينب بنت جحش دختر عمه خود را به همسرى زيد بن حارثه در آورد.

روزي رسول خدا صلى الله عليه و آله به در خانه زيد رفت تا او را بخواند، باد پرده را کنار زد و زينب كه در اطاق بدون حجاب بود نمودار شد و رسول خدا صلى الله عليه و آله را به شگفت آورد. چنين كه شد، زينب ناراحت گرديد... تا آخر داستان . پس ، زيد نزد پيامبر آمد و گفت : اى رسول خدا صلى الله عليه و آله ! من مى خواهم از همسرم جدا شوم . فرمود: تو را چه مى شود؟ آيا نسبت به او مشكوك شده اى ؟ گفت : نه به خدا. هيچ شبهه اى نسبت به او ندارم . و جز خوبى نديدم ... تا آخر داستان<sup>۱</sup>.

در اين باره روايت ديگرى نيز، با همين مضمون از حسن بصرى رسيده كه بزودى آن را در ضمن روايات اهل البيت عليه السلام در تاويل و معنای این آیات مى آوريم .

<sup>۱</sup> تفسير طبرى ، جلد ۲۲ ، ص ۱۰ و ۱۱ چاپ دار المعرفه ، بيروت .

## نقد و بررسی هر دو روایت :

### الف - بررسی سند:

این دو روایت از وهب بن منبه و حسن بصری است که ما پیش از این شرح حالشان را بیان داشتیم . اضافه بر آن ، این دو نفر که سالها پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمده اند، چگونه از داستانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پدید آمده آگاه شده و آن را به صورت ارسال ، و بدون ذکر سند و مدرک ، روایت کرده اند؟!

### ب - بررسی متن :

اساس و پایه روایت بر آن است که : جمال بی حجاب زینب در دیداری ناگهانی ، رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شگفت آورد و دوستدار آن شد که زید طلاقش گوید. و آن را در خود پنهان داشت .

در ساختگی بودن این روایت همین بس که بدانیم ، زینب دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و حکم حجاب پس از ازدواج آن حضرت با وی نازل گردید، و پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از آنکه به همسری زیدش دهد، بارها و بارها او را دیده بود. پس ، آنکه چنین گفته ، یقیناً بر رسول خدا صلی الله علیه و آله افترا بسته است . داستان صحیح و حقیقی در کتابهای سیره چنان است که می آید:

## داستان ازدواج و طلاق زید با زینب و ازدواج رسول خدا با او

زید بن حارثه در دوران جاهلیت به اسارت درآمد و در برخی از بازارهای عرب فروخته و برای خدیجه خریداری شد. خدیجه نیز، پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وی را که هشت ساله بود، به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید. وی در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شد و خویشاوندانش از حال وی آگاه شدند. پدر و عمویش به مکه آمدند تا فدا داده و آزادش کنند. نزد پیامبر رفتند: ای فرزند عبدالمطلب ! ای پسر هاشم ! ای زاده آقای قوم خود! برای آزادی فرزندان نزد تو آمده ایم ، بر ما منت گذار و در فدای او با ما نیکویی کن ! پیامبر فرمود: چه کسی را می گوئید؟ گفتند: زید بن حارثه را، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چرا راه دیگر را اختیار نکنیم ؟ گفتند: چه راهی ؟ فرمود: او را صدا بنزید و مختارش بگذارید، اگر شما را برگزید با شما باشد و اگر مرا برگزید، به خدا سوگند من کسی نیستم که دیگری را بر آنکه مرا برگزیده ، ترجیح دهم . گفتند: براستی که احسان و بخشش تو بر ما بسی فراتر از مرز انصاف است . رسول خدا صلی الله علیه و آله زید را فرا خواند و فرمود:

آیا اینان را می شناسی؟ گفت: آری، این پدرم می باشد و این عمویم. فرمود: من نیز، همانم که شناخته ای و رفتارم را با خودت دیده ای. اکنون یا مرا انتخاب کن یا اینان را!

زید گفت: من اینها را نمی خواهم. من کسی نیستم که احدی را بر شما ترجیح دهم، شما برای من به جای پدر و عمو هستید! گفتند: وای بر تو ای زید! تو بردگی را بر آزادی و بر پدر و بستگان ترجیح می دهی؟ گفت: آری، من از این مرد چیزی دیده ام که هرگز کسی را بر او ترجیح نخواهم داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که چنین دید، زید را به سوی حجر اسماعیل - در بیت الحرام - برد و فرمود: ای حاضران! گواه باشید که زید فرزند من است؛ از من ارث می برد و از او ارث می برم! پدر و عمویش که این صحنه را دیدند جانشان آرام گرفت و بازگشتند.<sup>۱</sup>

زید بن حارثه پس از آن واقعه به رسول خدا منسوب شد و وی را زید بن محمد می گفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیز و دایه خود بره حبشی را به عقد او در آورد. او پیش تر با عبید حبشی ازدواج کرده و بود. این زن ابتدا ایمن را به دنیا آورد و به ام ایمن مشهور شد و سپس در مکه اسامه بن زید را به دنیا آورد.<sup>۲</sup>

این، داستان پسر خواندگی زید از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. داستان ازدواج زید با زینب بدین گونه است که می آید:

### ازدواج زید با زینب دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله

پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه، عده ای از صحابه به خواستگاری زینب دختر امیمه و نوه عبد المطلب رفتند. زینب برادرش را برای مشورت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وی درباره کسی که کتاب خدا و سنت پیامبرش را به او بیاموزد چه نظری دارد؟ زینب پرسید: او کیست؟ فرمود: زید! زینب خشمگین شد و گفت: دختر عمه خودت را به غلامت می دهی؟! من با او ازدواج نمی کنم! من از جهت ریشه و تبار از او برترم! من در قوم خود ایمن و بی شوهر می مانم!

خداوند متعال نیز (در پاسخ او) این آیه را نازل فرمود:

<sup>۱</sup> اسد الغابه، جلد ۲ ص ۲۲۴ - ۲۲۷.

<sup>۲</sup> اسد الغابه، جلد ۷ ص ۳۰۳، در شرح حال ام ایمن. استیعاب، ص ۷۶۵. اصابه، جلد ۴ ص ۴۱۵ - ۴۱۷، شماره ۱۱۴۵.

و ما كان لمومن ولا مومنه اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيره من امرهم و من يعص الله ورسوله فقد ضل

ضللا مبينا

هیچ مرد و زن مومنی را نشاید که هرگاه خدا و رسولش حکمی را صادر کردند، خود را در کار خویش مختار بدانند، و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، آشکارا گمراه شده است (احزاب / ۳۶)

زینب راضی شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را - پس از ام ایمن سیاه پوست حبشی، مادر اسامه بن زید - به همسری زید در آورد.

زینب، در عین حال، بر زید برتری می جست و با تیغ زبان او را می گزید و درشتی می کرد. زید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی شکوه می نمود و می کوشید تا طلاقش گوید. مشیت و حکمت الهی نیز، بر آن بود که پس از زید، او را به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله در آورد تا بدین وسیله، پسر خواندگی را در میان مسلمانان بی اعتبار و ملغی نماید، و پیامبر صلی الله علیه و آله را به وسیله وحی از آن آگاه کرده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، از آن می ترسید که مردم بگویند: همسر پسرش را به عقد خود در آورده است. بدین خاطر، وحی الهی را در ضمیر خود پنهان داشت و به زید - که در طلاق زینب پافشاری می کرد - فرمود: از خدا بترس و همسرت را نگه دار!

هنگامی که زید شدیداً از همسرش زینب به تنگ آمد و او را طلاق گفت و عده طلاق وی پایان گرفت: آیات گذشته بیکبار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، و از آنچه به وقوع پیوسته بود خبر داد، و حکم پسر خواندگی در شریعت اسلام را بدین گونه روشن ساخت.

فلما قضی زید منها و طرا زوجنکها لکی لایکون علی المومنین حرج فی ازواج ادعیائهم... O ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین ... O

پس هنگامی که زید او را طلاق گفت: وی را به ازدواج تو دادیم تا مومنان در ازدواج با زنان پسر خواندهاشان - پس از طلاق - در حرج و تنگنا نباشند... محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاتم انبیاست... (احزاب / ۳۷ - ۴۰)

خداوند عز و جل به دیگر مومنان نیز، فرمود:

و ما جعل ادعیاءکم ابناکم ذلکم قولکم بافوهکم و الله یقول الحق و هو یتهدی السبیل O ادعوهم لابائهم هو اقسط عند الله فان لم تعلموا اباءهم فاحونکم فی الدین و مولیکم

(خداوند) پسر خوانده‌های شما را فرزند شما قرار نداده، این سخنی است که شما بر زبان می‌آورید، و خداوند حق را می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند O آنان را به نام پدرانشان بخوانید، این نزد خدا عادلانه و پسندیده تر است. و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آنان برادران دینی و دوستان شما هستند. (احزاب / ۵۴)

\*\*\*

تا اینجا دو نمونه از آیاتی را که دانشمندان - به خاطر روایات دروغین و افتراهای بسته شده بر انبیای الهی - در تاویل و معنای آنها اشتباه کرده اند، آوردیم. در بخش بعدی نمونه هایی از دیگر آیات را که برخی در تاویل و معنای آنها به اشتباه رفته اند، می‌آوریم.

## ب - آیات دیگری که در تاویل و معنای آنها اشتباه کرده اند.

۱ - نسبت عصیان به آدم - علیه السلام - در سوره طه (۱۲۱) که خداوند متعال فرموده :

و عصی آدم ربه فعوی

آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و سرگردان شد.

۲ - سخن ابراهیم - علیه السلام - در سوره انبیاء، درباره شکستن بت ها که گفت :

بل فعله کبیرهم

بلکه بزرگترشان آنها را شکسته .

در حالی که خود وی آنها را شکسته بود. چنانکه خدای سبحان می فرماید:

فجعلهم جذذا الا کبیرا لهم لعلهم الیه یرجعون O قالوا من فعل هذا بالهتتا انه لمن الظلمین O قالوا سمعنا فتی یدکرهم یقال له ابراهیم O قالوا فاتوا به علی اعین الناس لعلهم یشهدون O قالوا انت فعلت هذا بالهتتا یا ابراهیم O قال بل فعله کبیرهم هذا فستلوهم ان کانوا ینطقون O فرجعوا الی انفسهم فقالوا انکم انتم الظلمون O ثم نکسوا علی رء و سهم لقد علمت ما هولاء ینطقون O

او همه بت ها را در هم کوبید، جز بزرگترشان را، تا شاید به سوی او باز گردند O گفتند: چه کسی با خدایان ما اینچنین کرده ؟ راستی که او از ستم کاران است O گفتند: شنیدم جوانی آنها را یاد می کرد که ابراهیم اش نامند O گفتند: او را در دیدگاه مردم آورید تا شاید گواهی دهند O گفتند: تو با خدایان ما اینچنین کرده ای ای ابراهیم ؟ O گفت : بلکه بزرگترشان ، اینچنین کرده است ، از خودشان بپرسید اگر سخن می گویند O آنان به خود بازگشتند و گفتند: راستی که شما خودتان ستم کارید! سپس بر سرهایشان واژگون شدند و گفتند: تو خود می دانی که اینها سخن نمی گویند O (انبیاء / ۵۸ - ۶۵)

۳ - خداوند در سوره یوسف می فرماید: ماموران وی به برادرانش گفتند: انکم لسارقون شما دزدانید. در حالی که آنان

پیمانہ شاه را سرقت نکرده بودند. مشروح داستان در قرآن کریم چنین است :

فلما جهزهم بجهازهم جعل السقایه فی رحل اخیه ثم اذن موذن ایتها العیر انکم لسارقون O قالوا واقبلوا علیهم ماذا تفقدون O قالوا نفقد صواع الملك و لمن جاء به حمل بعیر و انا به زعیم O قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی الارض و ما کنا سارقین O



قالوا فما جزوه ان كنتم كذابين O قالوا جزوه من وجد في رحله فهو جزوه ان كذلك نجرى الظلمين O فبدأوا وعيبتهم قبل و عاء  
اءخيه ثم استخرجها من و عاء اءخيه كذلك كدنا ليوسف ما كان لياءخذ اءخاه في دين الملك الا اءن يشاء الله نرفع درجت من نشاء  
و فوق كل ذى علم عليهم O قالوا ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها يوسف في نفسه و لم يبدوها لهم قال انتم شر مكانا و الله  
اعلم بما تصفون O قالوا يايها العزيز ان له ابا شيخا كبيرا فخذ احدنا مكانه انا نرك من المحسين O

و هنگامی که جهاز و بارشان را مجهز و آماده کرد، پیمانہ را در بار برادرش جای داد. سپس ندا کننده ای فریاد زد: ای  
کاروانیان! شما دزدانید! O آنان رو به ماموران کرده و گفتند: چه گم کرده اید؟ O گفتند: پیمانہ شاه را. و هر کس آن را بیاورد، یک  
بار شتر دارد و من ضامن آنم O گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در زمین نیامده ایم ، و ما سارق نیستیم O  
گفتند: اگر دروغ بگوئید کیفر دروغگو چیست ؟ O گفتند: کیفر او، هر کس که در بارش یافته شد، خودش کیفر آن باشد. ما ستم  
کاران را این گونه کیفر می دهیم O یوسف پیش از بررسی بار برادر (مورد نظرش) به بررسی بار آنان پرداخت و سپس آن را از  
بار برادرش بیرون آورد، بدین گونه برای یوسف چاره ساختیم O او در قانون پادشاه (مصر) نمی توانست برادرش را بگیرد مگر  
آنکه خدا بخواهد. درجات هر کس را بخواهیم بالا می بریم و بالاتر از هر عالمی عالم تری می باشد O گفتند: اگر سرقت کند،  
(عجیب نیست ، چه ) پیشتر نیز، برادرش دزدی کرد. یوسف آن را در خود پنهان داشت و برای آنها آشکارش نکرد. گفت : شما  
بدترید، و خدا به آنچه نسبت می دهید داناتر است O گفتند: ای عزیز! وی را پدری بسیار پیر است ، یکی از ما را به جای او بگیر،  
ما تو را از نیکوکاران می بینیم O (یوسف / ۷۰ - ۷۸)

۴ - خداوند سبحان در سوره انبیاء می فرماید: ذالنون ، یونس پیامبر علیه السلام بر این باور بود که خداوند او را در  
تنگنا قرار ندهد. چنانکه فرموده :

و ذا النون اذ ذهب مغضبا فظن ان نقدر علیه فنادی فی الظلمت ان لا اله الا انت سبحنک انی کنت من الظلمین O  
فاستجبنا له ونجینه من الغم و كذلك ننجی المومنین O

و ذالنون (= یونس علیه السلام هنگامی که خشمگین رفت و چنان می دید که ما بر او سخت نگیریم . پس ، در آن  
تاریکی ها ندا داد که : (خدایا!) هیچ الهی جز تو نیست ، منزهی تو، من از ستم کاران بودم O پس ، دعایش را اجابت کردیم و  
اندوه نجاتش دادیم ، و مومنان را اینگونه رهایی می بخشیم O (انبیاء / ۸۷ و ۸۸)

۵ - خداوند در سوره فتح به خاتم انبیاء - علیه السلام - فرموده : ما بعد از فتح گناهان گذشته و آینده تو را بخشیدیم :

انا فتحنا لک فتحا مبینا O لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و یتم نعمه علیک و یهدیک صراطا مستقیما O و  
ینصرنک الله نصرا عزیزا O

ما تو را پیروز کردیم ، پیروزی آشکار O تا خداوند تبعات و پی آمدهای گذشته و آینده ات را بیوشاند و نعمتش را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت نماید O و خداوند یاریت می کند، یاری شکست ناپذیر O (فتح / ۱ - ۳)

\*\*\*

این گونه آیات و امثال آنها، آیاتی است که برخی افراد، تاویل و معنای درست آنها را در نیافته اند، و ما به زودی بعد از تفسیر واژه ها و برخی مصطلحات - به یاری خدا - به بررسی آنها خواهیم پرداخت .

## تفسیر برخی واژها و مصطلحات

### نخست ، تعریف مصطلحات بحث

الف - اوامر و نواهی خداوند:

مخالفت با برخی از اوامر و نواهی خداوند، تنها آثار دنیایی دارد، و به حیات اخروی سرایت نمی کند، مانند این دستور خدای متعال که می فرماید:

كلوا و اشربوا و لاتسرفوا

بخورید و بیاشامید و اسراف و زیاده روی نکنید. (اعراف / ۳۱)

اسراف ، در گذشتن از حد و اندازه است . در هر کاری که انسان می کند، مانند: زیاد خوردن و بسیار نوشیدن پاکیزه که اثر مخالفت با این گونه و اوامر الهی ، در همین زندگی دنیا بر انسان آشکار می گردد، و به آخرت وی نمی رسد. این گونه اوامر و نواهی را، امر و نهی ارشادی گویند.

نوع دیگر امر و نهی آن است که فعل خواسته شده واجب و الزامی ، و ترک آن حرام است . و نیز، انجام فعل نهی شده حرام می باشد . این گونه اوامر و نواهی است که آثار مخالفت با آنها به روز قیامت کشیده شده و سبب و عذاب انسان می گردد، و آنها را امر و نهی مولوی نامند.

ب - ترک اولی :

برخی اعمالی که انسان انجام می دهد بگونه ای است که اگر ضد آن را انجام دهد، بهتر است . ترک این بهتر را ترک اولی نامند. دو نمونه از ترک اولای انبیاء علیهم السلام را که در قرآن کریم آمده ، بزودی نشان خواهیم داد.

### ج - معصیت :

معصیت نافرمانی ، خروج از طاعت و انجام ندادن امر و فرمان است .

واژه امر در ترکیب جمله و کلام ، گاهی با یکی از مشقات معصیت می آید. مانند:

۱ - سخن موسی - علیه السلام - به آنکه قصد همراهی اش را داشت (= خصر علیه السلام ) که به وی گفت :

ستجدنی انشاء الله صابرا و لا اعصى لك امرا

به زودی - اگر خدا بخواهد - مرا صابر و شکیبیا می یابی و هیچ امر تو را عصیان و نافرمانی نکنم . (کهف / ۶۹)

۲ - در معرفی فرشتگان مامور بر جهنم می فرماید:

عليها ملائكة غلاظ شداد لا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون

موکلان بر جهنم فرشتگانی خشن و سخت گیرند که هرگز خدا را در آنچه امر شان فرموده عصیان نکنند، و هر چه را

مامور شدند انجام دهند (تحریم / ۷)

در برخی موارد نیز، واژه امر به خاطر وضوح معنی در کلام نمی آید. مانند: فعصى آدم ربه آدم پروردگارش را عصیان

کرد<sup>۱</sup> یعنی آدم امر پروردگارش را عصیان کرد.

گاهی نیز، نام آنکه امرش عصیان شده ، ذکر نشده . مانند آنچه در داستان فرعون در سوره نازعات فرموده : فکذب و

عصى پس تکذیب کرد و عصیان نمود.<sup>۲</sup>

### د - ذنب :

<sup>۱</sup> سوره طه آیه ۱۲۱.

<sup>۲</sup> سوره نازعات آیه ۲.

حقیقت ذنب ، دنباله و پی آمد اعمال است ؛ پی آمدی که در آینده به انسان می رسد. این پی آمد گاهی ویژه اعمال دنیایی است ، اعمالی که انسان را در تیررس کسانی قرار می دهد که توان زیان رساندن بر او را دارند. چنانکه در حکایت سخن موسی - علیه السلام - در مناجات با پروردگارش در سوره شعرا فرموده :

واذنادی ربک موسی ان انت القوم الظلمین O قوم فرعون الا یتقون O قال رب انی اخاف ان یکذبون O و یضیق صدی و لاینطلق لسانی فارسل الی هرون O و لهم علی ذنب فاخاف ان یقتلون O قال کلا فاذهبنا بایتنا انا معکم مستمعون O

و هنگامی که پروردگارت به موسی فرمود: به سوی آن قوم ستمکار برو O قوم فرعون ، آیا پرهیز نمی کنند O گفت ، پروردگارا من می ترسم تکذیبم کنند O سینه ام تنگ و زبانم نارسات ، این رسالت را به هارون واگذار O و آنان را بر من ذنب و پی آمدی است که می ترسم (به خاطر آن مرا بکشند O فرمود: نه چنان است ! هر دو نفر بروید، با آیات و نشانه های ما، ما با شمایم و می شنویم O (شعرا / ۱۰ - ۱۵)

فعل (و ذنب) موسی - علیه السلام - کشتن آن مرد قطبی بود که داستان آن در آیات سوره قصص چنین است :

و دخل المدینه علی حین غفله من اهلها فوجد فیما رجلین یقتتلان هذا من شیعته و هذا من عدوه فاستعته الذی من شیعته علی الذی من عدوه فوکره موسی ففضی علیه قال هذا من عمل الشیطن انه عدو مظل مبین O قال رب انی ظلمت نفسی فاعفر لی فغفر له انه هو الغفور الرحیم O قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین O فاصبح فی المدینه خائفا یتربح فاذا الذی استنصره بالامس یستصرخه قال له موسی انک لغوی مبین O فلما ان اراد ان یبطش بالذی هو عدو لهما قال یموسی اترید ان تقتلنی کما قتلت نفسا بالامس ان ترید الا ان تکون جبارا فی الارض و ما ترید ان تکون من المصلحین O و جاء رجل من اقضا المدینه یسعی قال یموسی ان الملا یاتمرون بک لیقتلوک فاخرج انی لک من النصحین O فخرج منها خائفا یتربح قال رب نجنی من القوم الظلمین O

و (موسی) روزی بدون اطلاع وارد شهر شد و دو مرد را در حال نزاع دید، یکی هوا دار وی و دیگری دشمن وی . آنکه هوادارش بود موسی را بر علیه دشمنش به یاری طلبید. موسی مشتی بر او نواخت و هلاکش نمود. گفت : این از عمل شیطان است که او دشمن گمراه کننده آشکار است O گفت : پروردگارا! من بر خود ستم کردم پس بر من بیوشان و خداوند برایش پوشانید که او پوشاننده بخشایشگر است O گفت : پروردگارا! به خاطر نعمتی که ارزانی ام داشتی هرگز پشتیبان ستمکاران نخواهم شد O پس ، در شهر بیمناک و مراقب بود که دید آنکه دیروز بیاریش خواسته بود (باز هم) از وی مدد می جوید! موسی به او گفت : براستی که تو آشکارا گمراهی O و چون خواست تا بر آنکه دشمن هر دوشان بود یورش برد، گفت : ای موسی ! تو می خواهی مرا بکشی ، همان گونه که دیروز یک نفر را کشتی؟! تو قصد آن داری که در زمین ستم کاری کنی و نمی خواهی از اصلاح گران باشی O (در این حال بودند که) مردی شتابان از انتهای شهر آمد و گفت : ای موسی ! سردمداران در حال مشورت

برای کشتن تو هستند، بیرون برو که من از خیر خواهان تو هستم O پس ، در حال بیم و انتظار از شهر بیرون شد و گفت :  
پروردگارا! مرا از این قوم ستمگر رهایی بخش O (قصص / ۱۵ - ۲۱)

باری ، فعل موسی علیه السلام ، یعنی کشتن آن شخص قبطی ، پی آمد دنیایی داشت که آن هم مشورت فرعونیان برای  
کشتن وی بود.

اما تبعات و پی آمدهای اوامر و نواهی مولوی خداوند غالباً در عالم آخرت به انسان می رسد. گاهی نیز، در دنیا و  
آخرت هر دوست که آن ، گناه گستاخانه بنده در برابر پروردگار خویش است .

### دوم : تعریف و شرح برخی واژه ها

الف - ذالاید: قدرتمند، توانا.

ب - اواب : تواب ، بازگشت کننده از خطا و گناه .

ج - لاتشطط: ستم مکن ، منحرف مشو.

د - اکفلیها: به من واگذارش کن ، تحت کفالت من قرارش ده .

ه - عزنی فی الخطاب : در سخن با من درستی می کند.

و - الخلطاء: دوستان ، معاشران ، شریکان .

ز - ظن : پنداشت ، گمان کرد، یقین نمود. ظن چیزی است که از دلایل و نشانه ها به دست می آید و گاهی به درجه  
یقین می رسد. مانند: و ظن داود انما فتنه داود یقین کرد که ما او را امتحان کردیم .

ح - فتنه : امتحانش کردیم . فتنه ، یعنی امتحان .

ط - خر: به رو در افتاد، از بالا سقوط کرد، ناگهان به رکوع یا سجده در آمد.

ی - اناب : رجوع کرد، بازگشت ، از گناه توبه کرد.

ک - غفرنا: پوشانندیم ، غفر الله ذنوبه ، یعنی خداوند گناهان او را پوشانید و مستور نمود، یعنی آثار دنیایی و آخرتی آن را محو کرد.

ل - زلفی : قرب و منزلت و نزدیکی .

م - ماب : بازگشت گاه ، محل مراجعت .

ن - خلیفه : جانشین (و خلیفه خدا در زمین ، جانشین خدا در آن است ) و آنچه گفته شده که مقصود از خلیفه الله در قرآن کریم ، نوع انسان است ، صحیح نیست . بلکه خلیفه الله در روی زمین تنها همان امام منصوب است که خداوند او را برای هدایت مردم و قضاوت در میان آنان برگزیده است . این معنی در سخن خدای متعال به داود - علیه السلام - آشکار است : یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ای داود! ما تو را خلیفه و جانشین در روی زمین قرار دادیم . پس ، میان مردم به حق قضاوت کن .

س - الخیره : ترجیح دادن ، حق گزینش ، بهتر گزینی .

ع - وطر: نیاز، اعتماد . قضی و طره : نیازش را بر آورد به او دست یافت .

ف - ادعیاهم : فرزند خوانده‌هاشان ، مفرد آن می شود. الدعی ، یعنی کسی که به قومی منسوب می گردد و از آنان نیست . بارزترین مصداق آن ، فرزند خوانده است .

ص - سنه الله : نظام الهی ، حکم خدا و شریعتی که بر پیامبران پیشین فرستاده است .

ق - قدرا مقدورا: تدبیر به اندازه .

ر - جزاذا: قطعه قطعه ، شکسته شده .

ش - فتی : جوان نو رسیده ، جوان با نشاط. مرد کامل ، و نیز به غلام و کنیز از روی محبت فتی گویند.

ت - نکسوا: سر شکسته شدند، سرافکنده شدند.

ض - السقایه : ظرف آب خوردن ، پیمانه .

ظ - العیر: کاروان و کاروانیان .

غ - صواع : همان سقايه قبلی است ، پیمانہ .

خ - زعيم : ضامن ، كفيل .

### سوم : تاويل و معنای آیات

در بیان تاویل و معنای آیات ، ابتدا تاویل و معنای برخی موارد را، متناسب با معنای لغوی بیان می داریم و سپس به روایات امامان اهل البیت علیهم السلام در این باره می پردازیم .

## تاویل معنای آیات گذشته بر اساس معنای واژه ها در لغت عرب

### الف - داستان ابراهیم - علیه السلام - و شکستن بت ها:

ابراهیم - علیه السلام - که پس از شکستن بتها گفت : بل فعله کبیرهم هذا بلکه بزرگشان چنین کرده ، این ! آن حضرت توریه فرمود و سخن را مشروط و دو پهلو بیان داشت تا آنان را به خود آورد، و لذا به دنبال آن فرمود: فاستلوهم ان كانوا ينطقون از خودشان پرسید اگر سخن می گویند، یعنی : اگر سخن می گویند، بزرگشان چنین کرده است ! و این از پاسخ بت پرستان به ابراهیم - علیه السلام - دانسته می شود که گفتند: لقد علمت ما هولاء ينطقون تو خود می دانی که اینها سخن نمی گویند.<sup>۱</sup>

### ب - داستان یوسف و برادران :

اینکه ماموران یوسف - علیه السلام - به برادرانش گفتند: ایها العیر انکم لسارقون ای کاروانیان شما سارقید! این سخنی درست (اما با توریه ) بود، زیرا آنان - در گذشته - یوسف را از پدرش دزدیده بودند.

اما در باره پیمانہ شاه نیز گفتند: نفقد صواع الملك پیمانہ شاه را گم کرده ایم، و نگفتند: پیمانہ شاه سرقت شده که در این سخن نیز توریه شده است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> سوره انبیاء آیات ۶۳ و ۶۵.

<sup>۲</sup> مراجعه کنید: تفسیر مجمع البیان ، جلد ۳ ص ۲۵۲، در تفسیر این آیات .

## ج - داستان رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح :

خداوند سبحان در سوره فتح فرموده :

انا فتحنا لک فتحا مبینا O لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطا مستقیما O و  
ینصرک الله نصرا عزیزا O

ما تو را فتح و پیروزی روشن دادیم O تا خداوند تبعات و بی آمدهای گذشته و آینده ات را بر تو بیوشاند، و نعمتش را  
بر تو تمام گرداند، به راه راست هدایت نماید O و خداوند یاریت می کند، یاری شکست ناپذیر O (فتح / ۱ - ۴)

### شرح و تفسیر واژه‌ها

الف - فتحنا: گشودیم . مراد از فتح در اینجا، صلح حدیبیه است . خداوند از آن رو فتح و پیروزی اش فرموده ، که  
عزت و شوکت مشرکان قریش را درهم شکست ، و قدرت دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و آماده کردن سپاه را از آنان  
گرفت ، و راه ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه را گشود و آن را فتح کرد.

ب - لیغفر: تا بیوشاند. غفران : پوشاندن .

ج - ذنبک : دنباله و پی آمد کارت . راغب اصفهانی گوید: ذنب در اصل ، گرفتن دنباله و ذنب هر چیز است . اذنبته  
یعنی : دنبال او را گرفتم . کار برد این واژه در کارهایی است که آینده وخیم و ناهنجار دارند. جمع ذنب ذنوب است.<sup>۱</sup>

### تاویل و معنای آیه بر اساس معنای لغوی

از جمله اخبار صلح حدیبیه ، روایت مغازی واقدی است که فشرده آن چنین است :

و عمر به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله خیز برداشت و گفت : آیا ما مسلمان نیستیم ؟ فرمود: چرا. گفت : پس  
چرا در دینمان به پستی و زبونی تن دهیم ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من بنده خدا و فرستاده او هستم و هرگز  
نافرمانی اش نکنم و هرگز ضایعم نکنم. و عمر پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله را پاسخ می گفت . سپس با ابوبکر و  
ابوعبیده - در این باره - به گفت و گو پرداخت آنها پاسخش داده و نظرش را رد کردند. عمر خود در این باره گوید: در آن روز

<sup>۱</sup> مفردات راغب ، ماده : ذنب .



چیزی از شک و تردید بر من وارد شد، و به گونه ای به پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتم که هرگز بمانند آن نکرده بودم ... تا آخر روایت.<sup>۱</sup>

این سوره نازل شد و اعلام داشت که صلح حدیبیه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان عین فتح و فیروزی است، و آنچه را که مشرکان پی آمد و دنباله کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و گناه او به شمار آورده اند، یعنی: سفیه خواندن آنها و کوبیدن بت هایشان در مکه، و کشتن آنها در جنگ بدر و احد و... خداوند به وسیله این صلح فتح آور، همه را پوشانید. و جمله: ما تقدم من ذنبک و ما تاخر در این سوره از جهت معنی به مانند جمله: و لهم علی ذنب و اخاف ان یقتلون در سوره شعر است. یعنی: ذنب و گناه و پی آمد کار به نظر مشرکان و فرعونیان، و نه ذنب و گناه حقیقی و واقعی.

بنابراین، گناه پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر قومش، همانند گناه موسی در برابر قبطیان مصر بود.

\*\*\*

به همین مقدار از بیان تاویل و معنای آیات، بنابر معنای لغوی آن، بسنده می کنیم و در بخش بعدی - به یاری خدا - تاویل و معنای آیات در روایات را می آوریم.

---

<sup>۱</sup> مغازی واقدی، جلد ۱ ص ۶۰۶ و ۶۰۷ که ما فشرده آن را آوردیم.

## تاویل و معنای آیات در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام

شیخ صدوق روایت کند که : مامون عباسی متکلمان اسلامی و سایر ادیان از یهود و نصاری و مجوس و صائبین و را نزد امام رضا - علیه السلام - گردهم آورد. علی بن جهم از متکلمان اسلامی که در بین آنان بود از امام رضا علیه السلام پرسید: ای زاده پیامبر! آیا شما قائل به عصمت انبیائید؟ فرمود: آری . گفت : پس با این سخن خدای متعال چه می کنید که فرموده : و عصی آدم ربه و نیز این که فرموده : و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه و این که درباره یوسف فرموده : و لقد همت به و هم بها و این که درباره پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله فرموده : و تخفی فی نفسک ما الله مبديه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه ؟

امام - علیه السلام - به او فرمود: وای بر تو ای علی ! از خدا بترس و زشتی ها را به انبیای الهی نسبت مده و کتاب خدا را به رای خود تاویل و معنی مکن که خدای عزوجل می فرماید: و يعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم تاویل و معنای آن را جز خدای و راسخان در علم نمی دانند.

اما سخن خدای عزوجل درباره آدم : و عصی آدم ربه فغوی پس بدان که خدای سبحان آدم را آفرید تا حجت و جانشین او در زمین و آبادیهای آن باشد. خداوند او را برای بهشت نیافریده بود. نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین . (در بهشت بود) تا مقدرات الهی به انجام رسد. پس ، هنگامی که به زمین فرود آمد و با گزینش الهی حجت و جانشین خدا شد، معصوم گردید که خداوند فرموده : ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

و اما سخن خدای عزوجل (درباره یونس علیه السلام): و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه و یونس هنگامی که خشمگین رفت و بر این باور بود که هرگز در تنگنایش نمی گذاریم ، یونس ، بر این باور بود که خداوند روزی اش را در تنگنا قرار نمی دهد. آیا سخن خدای عزوجل را نشنیده ای که می فرماید: و اما اذا ما ابتلاه فقدر علیه رزقه اما هر گاه انسان را امتحان کند و روزی اش را در تنگنا قرار دهد. یعنی : او را در مضیقه بگذارد، و اگر یونس پنداشته بود که خداوند، قادر و توانای بر او نیست که یقینا کافر شده بود!

اما سخن خدای عزوجل درباره یوسف : و لقد همت به و هم بها آن زن قصد یوسف کرد و او قصد وی ، یعنی : آن زن قصد گناه کرد و یوسف قصد کشتن وی - اگر مجبورش می کرد - که بر گناه بزرگی وادارش کرده بود. پس ، خداوند کشتن و فحشاء را از یوسف دور گردانید. چنانکه فرموده : لتصرف عنه السوء و الفحشاء تا بدی و فحشاء را از او دور گردانیم . سوء، یعنی : کشتن . و فحشاء، یعنی : زنا.

و اما داود، اصحاب شما درباره او چه می گویند؟

علی بن جهم گفت : می گویند: داود در محراب خود نماز می گزارد که ابلیس به شکل زیباترین پرندهگان خود را به او نمایاند. او نمازش را شکست و برخاست تا آن پرنده را بگیرد. پرنده به داخل خانه رفت . او به دنبالش برون شد. پرنده به پشت بام پرید. او در طلبش بالا رفت . پرنده در خانه اوریا بن حنان فرود آمد. داود پرنده را می پایید که ناگهان دید همسر اوریا خود را می شوید. او را که دید خواستارش شد. اوریا را پیش تر به خوبی از جنگ ها فرستاده بود. پس ، به فرمانده اش نوشت که اوریا را در خط مقدم جبهه قرار بده . اوریا به خط مقدم رفت و بر مشرکان پیروز شد و این بر داود گران آمد. دوباره نوشت که او را پیشا روی تابوت قرار بده ، اوریا - که رحمت خدا بر او باد - کشته شد و داود همسرش را به عقد خود در آورد.

امام رضا علیه السلام ، ناگهان تپانچه بر صورت خویش زد و فرمود: انا لله و انا الیه راجعون براستی که پیامبری از پیامبران الهی را ابتدا به سبک شمردن نمازش نسبت دادید تا به دنبال کیوتر افتاد، سپس به فحشاء، و پس از آن به قتل و کشتن !!

گفت : ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله ! پس خطای او چه بود؟

فرمود: وای بر تو! داود، تنها پنداشت که خدای عزوجل مخلوقی داناتر از او نیافریده است . خداوند نیز آن دو فرشته را برانگیخت تا بر بالای محراب رفتند و گفتند:

حضمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق و لا تشطط و اهدنا الی سواء الصراط. ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجه ولی نعجه واحده فقال اکفلینها و عزنی فی الخطاب ما دو شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده ، پس در میان ما به حق داوری کن و منحرف مشو، و ما را به راه راست هدایت کن . این برادر من است که نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم . می گوید: آن را هم در اختیار من بگذار و در سخن با من درشتی می کند. داود بر علیه متشاکی شتاب کرد و گفت : لقد ظلمت بسؤال نعجتک الی نعاجه او با درخواست افزودن میش تو بر میش هایش ، بر تو ستم کرده است !

او از شاکی دلیل نخواست ، و به متشاکی توجه نمود و نپرسید: پاسخ تو چیست ؟ و این خطای داوری او بود، نه آنچه شما به سوی آن رفته اید. آیا سخن خدای عزوجل را نمی شنوی که می فرماید: یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ای داود ما تو را خلیفه ای در زمین قرار دادیم . پس در میان میردم ، به حق داوری کن .

(راوی گوید): گفتم : ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله ! پس داستان او با اوریا چیست ؟ فرمود: زن در دوران داود اگر شوهرش می مرد یا کشته می شد، پس از او هرگز ازدواج نمی کرد، و اولین کسی که خداوند عز و جل ، ازدواج با زن شوهر از دست داده را برای او روا دانست ، داود بود.<sup>۱</sup>

در داستان داود علیه السلام ، روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرموده : اگر فردی را پیش من آورده اند که بگوید داود - علیه السلام - با همسر اوریا ازدواج کرده ، دو حد بر او جاری می کنم : حدی برای نبوت و حدی برای اسلام.<sup>۲</sup>

یعنی : اگر کسی بگوید داود پیش از شهادت اوریا با همسر او ازدواج کرده است .

در روایت دیگری است : هر کس داستان داود را، بدان گونه که قصه پردازان روایت می کنند، روایت کند، یکصد و شصت تازیانه بر او می زنم . (حد قذف هشتاد تازیانه است).

و در روایت دیگری است : این حد افترا بر انبیاست.<sup>۳</sup>

صدوق همانند روایت اول را از امام صادق - علیه السلام - نیز، روایت کرده است .

اگر گفته شود: آنچه شما آوردید با آنچه در تفسیر منسوب به قمی آمده ، معارض است . فشرده روایت تفسیر منسوب به قمی چنین است : داود علیه السلام در محرابش نماز می گزارد که پرنده ای فرا رویش فرار گرفت و چون برخاست تا آن را بگیرد، پرنده بر زد و بر دیوار میان داود و اوریا نشست - داود او را پی فرمانی فرستاده بود - داود از دیوار بالا رفت تا آن را بگیرد که دید زنی نشسته خود را می شوید. زن که او را دید موهایش را پراکند و بدنش را با آنها پوشانید. داود شیفته او شد و به محراب خویش بازگشت و به فرمانده اش نوشت به کجا و کجا حرکت کند و تابوت را بین خود و دشمن قرار دهد و و اوریا را پیشا روی تابوت فرستد. او چنین کرد و وی کشته شد و...<sup>۴</sup>

می گوئیم : راوی این روایت ، روایات متعدد وارد در تفسیر آیات در مکتب خلفا را گردهم آورده ، و از پندار خود نیز چیزی بر آن افزوده ، سپس آن را از قول امام صادق - علیه السلام - روایت کرده است .

ما متن این روایت را - بدون اشاره به سند آن - مورد بررسی قرار داده و می گوئیم :

<sup>۱</sup> بحار، ج ۱۱ ص ۷۳، به نقل از امالی صدوق ، ص ۹۰ - ۹۲. و عیون اخبار الرضا، ص ۱۰۸.

<sup>۲</sup> تفسیر مجمع البیان و نورالتقلین در تفسیر آیه ، و تنزیه الانبیاء سید مرتضی ، ص ۹۲.

<sup>۳</sup> تفسیر خازن و فخررازی و نورالتقلین در تفسیر آیه .

<sup>۴</sup> بحار، ج ۱۴ ص ۲۰ - ۲۳ به نقل از تفسیر قمی . و التتمه فی کتاب الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ص ۲۳۳، چاپ اول ، بیروت .

درباره داستان اوربای مذکور، خیر ویژه ای از امام صادق رسیده که وقتی راوی از او می پرسد:

نظر شما در آنچه مردم درباره داود و همسر اوربا می گویند چیست ؟

امام می فرماید: این چیزی است که عامه ساخته اند.<sup>۱</sup>

امام صادق - علیه السلام - در این حدیث با صراحت می فرماید:

منشاء سخن مردم درباره داود و بیوه اوربا، عامه یعنی پیروان مکتب خلفا هستند.

پس ، این سخن یقیناً از سوی آنه به سوی آنها به کتب حدیثی مکتب اهل بیت علیهم السلام سرایت کرده است ، و ما

این گونه روایات را روایات منتقله نامیده ایم ، یعنی روایاتی که از مکتب خلفا به مکتب اهل بیت منتقل شده است.<sup>۲</sup>

و اگر مصدر و ریشه این روایت را که کتاب های تاریخ و تفسیر مکتب خلفا بجوییم ، در می یابیم که ، راویان این روایت آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نکرده اند، و نگفته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را گفته است ؛ نگر یک روایت که سیوطی در تفسیر آیه از یزید رقاشی از انس روایت کرده ، و ما پیش تر، در همین بحث ها بطلان آن را روشن کردیم .

---

<sup>۱</sup> بحار، جلد ۱۴ ص ۲۰۰.

<sup>۲</sup> به بحث روایات منتقله در کتاب ما القرآن الکریم و روایات المدرستین جلد دوم مراجعه نمایید.

## نتیجه آنکه :

در داستان زید و زینب ، رسول خدا صلی الله علیه و آله با شوهر دادن زینب به زید، قانون همتایی نسبی جاهلی را، با قانون همتایی اسلامی درهم شکست ، و پس از این پیروزی بزرگ ، خداوند متعال او را فرمان داد تا - با زینب مطلقه زید - ازدواج کند و قانون پسر خواندگی شناخته شده جاهلی را نیز، درهم بشکند و آن را به قانون اسلامی بدل نماید - همان گونه که داود علیه السلام با بیوه اوریا ازدواج کرد (و ممنوعیت ازدواج با زنان شوهر از دست داده را در هم شکست . همه انبیاء علیهم السلام در اجرای احکام اسلامی چنین می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابطال قانون ربا و قانون خون خواهی اهل جاهلیت نیز، چنین کرد، و در حجه الوداع ، ربا و سود پول های عمویش عباس را باطل شده ، و خون پسر عمویش را مهدور، اعلام داشت.<sup>۱</sup>

این ، حقیقت ازدواج نبی خدا داود علیه السلام با بیوه اوریا و ازدواج خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله با مطلقه پسر خوانده اش زید است . ولی گسترش روایات اسرائیلی در تاویل و معنای قصص انبیای پیشین ، و گسترش روایات ساختگی در کتاب های تفسیر و برخی دیگر از مصادر اسلامی ، حق و باطل را درهم آمیخته ، و حق را از دید پژوهشگران مستور داشته است . این روایات در جوامع اسلامی از آن رو رواج و شهرت یافت که برای فرو رفتن برخی افراد سلطه حاکم در شهوت جنسی توجیه مناسبی در خود داشت . چنانکه صدور گناهان از امثال یزید بن معاویه و اشباه وی از خلفای مروانی و همتایانشان ، انگیزه آن شد تا عامه به انبیاء و رسولان الهی علیهم السلام نیز، نسبت گناه و معصیت داده و از ایشان سلب عصمت نمایند، و این آیات را درباره آنان به گونه ای تاویل و معنی نمایند که هر گونه نقد و ایراد را از برخی خلفا دور سازد.

والحمد لله رب العالمین

---

<sup>۱</sup> در سیره ابن هشام ، جلد ۴ ص ۱۷۵، چاپ مصر روایت کند که : رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش در حجه الوداع فرمود: ... و هر گونه ربایی برداشته شد، و سرمایه های شما از آن شماسست ، نه ستم کنید و نه ستم شوید. خداوند فرموده هیچ گونه ربایی نباشد، و ربای عباس بن عبدالمطلب ، همه اش برداشته و باطل است ، و هر گونه خونی که در جاهلیت ریخته شده ، هدر است ، و اولین خونی که از شما بر می دارم . خون پسر ربیعہ بن حرث بن عبدالمطلب است - وی در قبیله بنی لیث شیر می خورد که قبیله هدیل او را کشتند - و او اولین کس است که برای هدر شمردن خونهای جاهلیت ، از وی شروع می کنم .